



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۳۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای علی خالق‌پور

مقدمه

در درس گذشته بیان شد که قیدهای تکلیف سه گونه‌اند؛ قید واجب، قید وجوب و قید واجب و وجوب. می‌دانیم که برخی از این قیود لازم التحصیل هستند و بر مکلف لازم است برای امتثال واجب، قید آن را نیز اتیان کند. در این درس سؤالی مطرح می‌شود که تحصیل کدام یک از این قیود بر مکلف لازم است و به عبارت دقیق‌تر، چه ضابطه و قانونی برای لزوم تحصیل قیود وجود دارد و این ضابطه کدام دسته از این قیود را شامل می‌شود؟

ضرورت این بحث از آنجا ناشی می‌شود که لزوم یا عدم لزوم تحصیل قید، تأثیر مستقیم در فعلیت و تنجیز تکلیف در حق مکلف دارد، چراکه در صورت عدم لزوم تحصیل قید، تکلیفی که مقید به این قید است در حق مکلف فعلیت نمی‌یابد. اما در صورت لزوم تحصیل یک قید، حتی قبل از تحصیل قید نیز تکلیف فعلیت یافته است.

بخش دوم درس به تأسیس یک قاعده جدید اختصاص دارد که از ضمیمه مطالب این درس و قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور به دست می‌آید. این قاعده عبارت است از این‌که: هنگامی که قیدی تنها قید واجب بود، حتماً باید مقدور مکلف باشد. نحوه استنتاج این قاعده و توضیح دلیل آن به تفصیل بیان خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود برای آمادگی بهتر، به مطالب شهید صدر، ذیل قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور مراجعه شود.

متن درس

أحكام القيود المتنوعة:

لا شك في ان الواجبات تشتمل على نوعين من القيود:

أحدهما: قيود يلزم على المكلف تحصيلها، بمعنى أنه لو لم يحصلها لا اعتبر عاصيا للأمر بذلك الواجب، كالطهارة بالنسبة إلى الصلاة، و الآخر القيود التي لا يلزم على المكلف تحصيلها، بمعنى أنه لو لم يأت بها المكلف، و بالتالي لم يأت بالواجب، لا يعتبر عاصيا كالاستطاعة بالنسبة إلى الحج.

و القضية التي نبحثها هي محاولة التعرف على الفرق بين هذين النوعين من القيود، و ما هو الضابط في كون القيد مما يلزم تحصيله أو لا؟

و الصحيح ان الضابط في ذلك أن كل ما كان قيذا لنفس الوجوب، فلا يجب تحصيله، و لا يكون المكلف مسئولا عن إيجاده من قبل ذلك الوجوب، لأنه ما لم يوجد القيد لا وجود للوجوب، كما تقدم. و كلما كان القيد قيذا لمتعلق الوجوب، أي للواجب، فهذا يعني أن الوجوب قد تعلق بالمقيد كما تقدم، أي بذات الواجب و بالتقيد بالقيود المذكور، و حينئذ يلاحظ هذا القيد فإن كان قيذا في نفس الوقت للوجوب أيضا، لم يكن المكلف مسئولا عقلا من قبل ذلك الوجوب عن إيجاده، و إنما هو مسئول متى ما وجد القيد، عن إيجاد ذات الواجب و إيجاد تقيد به ذلك القيد، و ان لم يكن القيد قيذا للوجوب، بل كان قيذا للواجب، فهذا يعني ان الوجوب فعلى حتى لو لم يوجد هذا القيد، و إذا كان الوجوب فعليا فالمكلف مسئول عن امتثاله و الإتيان بمتعلقه، و هو المقيد و كان عليه حينئذ عقلا أن يوفر القيد لكي يوجد المقيد الواجب.

و نستخلص من ذلك:

أولاً: أنه كلما كان القيد قيذا للوجوب فقط فلا يكون المكلف مسئولا عن إيجاد القيد.

و ثانياً: أنه كلما كان القيد قيذا للواجب فقط، فالمكلف مسئول عن إيجاد القيد.

و ثالثاً: انه كلما كان القيد قيذا للوجوب و للواجب معا، فالمكلف غير مسئول عن إيجاد القيد، و لكنه مسئول عن إيجاد المقيد حينما يكون القيد موجودا.

و إذا ضمنا إلى هذه النتائج ما تقدم من أنه لا إدانة بدون قدرة، و ان القدرة شرط في التكليف، نستطيع ان نستنتج القاعدة القائلة: إن كل القيود التي تؤخذ في الواجب دون الوجوب، لا بد أن تكون اختيارية و مقدورة للمكلف، لأن المكلف مسئول عن توفيرها، كما عرفنا آنفا، و لا مسؤولية و لا تكليف إلا بالمقدور، فلا بد إذن أن تكون مقدورة، و هذا خلافا لقيود الوجوب فانها قد تكون مقدورة كالاستطاعة، و قد لا تكون كزوال الشمس، لأن المكلف غير مسئول عن إيجادها.

احکام قیود سه گانه

در درس قبل به قیود سه گانه‌ای اشاره کردیم که عبارت بودند از قیودی که از آن واجب‌اند و قیودی که از آن وجوب‌اند و قیودی که از آن واجب و وجوب به طور هم زمانند.

قبل از ورود به بررسی احکام این سه گروه باید بگوییم که قیود تکلیف بر دو گونه است: گاهی بر مکلف واجب است که این قیود و مقدمات را فراهم کند و اگر این قید را فراهم نکند نسبت به ترک امری که به واجب خورده است، عاصی خواهد بود، مثل طهارت که اگر شخص طهارت را تحصیل نکند، نسبت به ترک نماز عصیان کرده است.

قیودی هم هستند که مکلف نسبت به تحصیل آنها ملزم نیست و مکلف با ترک واجب که به واسطه عدم تحصیل قید رخ داده است، عاصی شمرده نمی‌شود. مثل استطاعت نسبت به وجوب حج که اگر مکلف استطاعت را تحصیل نکند، نمی‌تواند به حج برود و امر به حج را امتثال نکرده است؛ اما با این حال عاصی محسوب نمی‌شود. ما در پی آن هستیم که بدانیم با چه معیار و ضابطه‌ای، یک قید لازم التحصیل شده یا به گونه‌ای می‌شود که تحصیل آن واجب نباشد.

تطبیق

أحكام القيود المتنوعة:

لا شك في ان الواجبات تشتمل على نوعين من القيود:

احكام قيود مختلفة؛ شكي ليست كه واجبات، مشتمل بر دو گونه از قیود هستند:

أحدهما قيود يلزم على المكلف تحصيلها، بمعنى أنه لو لم يحصلها^۱ لاعتبر عاصيا للأمر بذلك الواجب، كالطهارة بالنسبة إلى الصلاة،

یکی از آنها قیودی است که تحصیل آنها بر مکلف لازم است؛ بدین معنا که اگر آنها را تحصیل نکرد نسبت به امر به آن واجب عاصی شمرده می‌شود، مانند طهارت نسبت به نماز.

و الآخر القيود التي لا يلزم على المكلف تحصيلها، بمعنى أنه لو لم يأت بها المكلف، و بالتالي لم يأت بالواجب، لا يعتبر عاصيا كالاستطاعة بالنسبة إلى الحج.

و دیگری قیودی هستند که تحصیل آنها بر مکلف لازم نیست؛ بدین معنا که اگر مکلف آنها را نیاورد و به دنبال آن واجب را اتیان ننماید، عاصی شمرده نمی‌شود؛ مانند استطاعت نسبت به حج.

و القضية التي نبحثها هي محاولة^۲ التعرف^۳ على الفرق بين هذين النوعين من القيود، و ما هو الضابط في كون القيد مما يلزم تحصيله أو لا؟

^۱. مرجع ضمير: قيود.

^۲. محاولة مصدر باب مفاعله و به معنای تلاش.

^۳. تعرف مصدر باب تفعل و به معنای شناختن.

و مطلبی که مورد بحث قرار می‌دهیم تلاش برای شناختن فرق بین این دو نوع قید است و نیز این که ضابطه لازم شدن یا نشدن تحصیل قید چیست؟

SCO۱:۶:۲۶

ضابطه وجوب تحصیل قیود

در مورد ضابطه وجوب یا عدم وجوب تحصیل یک قید باید گفت که قیودی که به وجوب مربوط باشد -مثل استطاعت که قید حج نیست بلکه قید وجوب حج است- تحصیلش بر مکلف واجب نیست؛ به این معنا که مکلف از ناحیه وجوب، در قبال این قید مسئول نخواهد بود؛ چراکه اگر قید محقق نشده باشد اساساً وجوب، فعلیت و وجود نخواهد داشت تا بخواند همانند جایی که مقدمه بواسطه وجوب ذی‌المقدمه واجب می‌شود، بر دوش مکلف مسئولیتی بیاورد؛ اما اگر این قید محقق شده باشد و وجوب فعلیت یافته باشد، دیگر معنا ندارد وجوبی که قیدش محقق شده است موجب وجوب تحصیل این قید محقق شده بشود، چون تحصیل حاصل است.

اما اگر قید به واجب تعلق داشت و از آن متعلق وجوب بود، بر مکلف واجب است آن را تحصیل کند؛ چراکه وقتی واجب مقید شد، وجوب -که بنابر فرض مطلق است و فعلیت یافته است-، به مقید تعلق گرفته است و وجوب، متعلق به این مقید است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در اینجا واجب از دو بخش ذات واجب و تقید آن به قید تشکیل شده است. مثلاً اگر وجوب به نماز با طهارت تعلق گرفته باشد متعلق وجوب، ذات نماز و همراهی آن با طهارت است، لذا بر مکلف لازم است که همراهی نماز با طهارت را نیز تحصیل کند و از آنجا که تنها راه همراهی نماز با طهارت، تحصیل طهارت است، عقل حکم می‌کند که مکلف، قید را نیز اتیان نماید. به عبارت دیگر، امر به ذات واجب و تقید واجب به قید، تعلق گرفته است. از آنجایی که قید، علت تقید واجب است، برای امثال امر، عقلاً لازم است قید آورده شود تا به واسطه آن، جزء دوم متعلق امر نیز حاصل گردد.

تمام مطالبی که درباره قید واجب بیان شد مشروط به این است که قید تعلق گرفته به واجب، همزمان قید وجوب نباشد؛ چراکه دانستیم قید واجب ممکن است به وجوب هم تعلق گرفته باشد.

اما اگر این قید به وجوب هم تعلق داشته باشد -همانند قیودی که تنها به وجوب تعلق دارند- قبل از وجودش اصلاً وجوبی تحقق ندارد؛ و در نتیجه بر مکلف لازم نیست قید را تحصیل کند و عقل نیز هیچ مسئولیتی را نسبت به این قید بر عهده مکلف قرار نمی‌دهد. تنها بر مکلف لازم است که بعد از به وجود آمدن این قید -به هر نحوی که باشد-، واجب را به همراه این قید و در حالت فراهم بودن این قید، اتیان کند. مثلاً در مورد حلول ماه رمضان که قید واجب و وجوب است، به محض تحقق ماه رمضان، بر مکلف واجب است که روزه را مقترن با ماه رمضان اتیان کند.

خلاصه کلام اینکه:

یک: هرگاه قیدی فقط قید وجوب بود، مکلف در قبال این قید مسئولیتی ندارد.

دو: هرگاه قیدی فقط قید واجب بود، مکلف در قبال ایجاد آن مسئول است.

سه: هرگاه قیدی هم از آن واجب بود و هم وجوب، مکلف در قبال آن مسئولیتی ندارد و تنها بر او لازم است که بعد از تحقق قید، ذات واجب را مقید به آن قید اتیان کند.^۱

FG

- | | | |
|---|---|---------------------------------------|
| <p>۱. اگر قید تکلیف، قید واجب باشد، مانند طهارت برای نماز ← مکلف باید قید و مقید را اتیان کند.</p> <p>۲. اگر قید تکلیف، قید وجوب باشد، مانند استطاعت برای حج ← مکلف باید بعد از حصول قید، ذات واجب را مقیداً به قید، اتیان کند.</p> <p>۳. اگر قید، قید واجب و وجوب باشد، مانند ماه رمضان برای روزه ← مکلف باید بعد از حصول قید، ذات واجب را مقیداً به قید، اتیان کند.</p> | } | <p>مسئولیت مکلف در قبال واجب مقید</p> |
|---|---|---------------------------------------|

تطبیق

و الصحيح ان الضابط في ذلك أن كل ما كان قيداً لنفس الوجوب، فلا يجب تحصيله، و لا يكون المكلف مسؤولاً عن إيجاده من قبل ذلك الوجوب^۲، لأنه ما لم يوجد القيد لا وجود للوجوب، كما تقدم.

و صحيح این است که ضابطه در این مطلب این چنین است که هر قیدی که قید نفس وجوب باشد تحویلش واجب نیست و مکلف نسبت به ایجاد آن از ناحیه این وجوب مسئولیتی ندارد؛ چراکه -همان طور که گذشت- تا زمانی که قید محقق نشده است، وجوب، وجودی ندارد.

و كلما كان القيد قيداً لمتعلق الوجوب، أي للواجب، فهذا يعني أن الوجوب قد تعلق بالمقيد كما تقدم، أي بذات الواجب و بالتقيد بالقيد المذكور،

و هرگاه که قید، قید متعلق وجوب -یعنی واجب- باشد بدین معناست که وجوب به مقید تعلق گرفته است - همانطور که گذشت- یعنی به ذات واجب و به تقید به قید مذکور.

و حينئذ يلاحظ هذا القيد فإن كان قيداً في نفس الوقت للوجوب أيضاً، لم يكن المكلف مسؤولاً عقلاً من قبل ذلك الوجوب عن إيجاده،

و در این هنگام این قید را ملاحظه می کنیم که اگر در آن واحد قید وجوب نیز باشد، مکلف عقلاً از ناحیه این وجوب، مسئولیتی نسبت به ایجاد آن قید ندارد.

۱. اما تحديد مسئولية المكلف تجاه المقدمات فحاصله ان الوجوب - و كذلك كل طلب - لا يكون محرراً نحو المقدمات الوجوبية، و لا مديناً للمكلف بها، لأنه لا يوجد الا بعد تحققها فكيف يكون باعثاً على إيجادها، و انما يكون محرراً نحو المقدمات الوجودية بكلا قسميها (شرعية و عقلية) لأنه فعلي قبل وجودها فيحرك لا محالة نحو إيجادها تبعاً لتحريكه نحو متعلقه بمعنى ان المكلف مسئول عقلاً من قبل ذلك التكليف عن إيجاد تلك المقدمات. (دروس في علم الاصول، حلقه ثالثة، ص ۱۹۹، المسؤولية تجاه القيود و المقدمات).

۲. ممکن است وجوب این قید از ناحیه دیگری بیاید؛ مثل اینکه شخص نذر کند که استطاعت را تحصیل کند. در این حالت با این که شخص از ناحیه وجوب حج، لزومی برای تحصیل استطاعت ندارد، اما از ناحیه نذر بر خود لازم کرده است که استطاعت را تحصیل نماید.

و إنما هو مسئول متى ما وجد القيد، عن إيجاد ذات الواجب و إيجاد تقيده بذلك القيد،

و تنها زمانی که قید ایجاد شد مسئول ایجاد ذات واجب و ایجاد تقييد واجب به این قید است.

و ان لم يكن القيد قيداً للوجوب، بل كان قيداً للواجب، فهذا يعني ان الوجوب فعلى حتى لو لم يوجد هذا القيد،

و اگر این قید، قید وجوب نبود، بلکه (تنها) قید واجب بود بدین معناست که وجوب، فعلى است حتى اگر این قید ایجاد نگردد.

و إذا كان الوجوب فعلياً فالمكلف مسئول عن امتثاله و الإتيان بمتعلقه، و هو المقيد و كان عليه حينئذ عقلاً أن يوفر القيد لكي يوجد المقيد الواجب.

و هنگامی که وجوب فعلى بود، مکلف نسبت به امتثال آن و اتيان متعلقش که مقید است، مسئولیت دارد، و در این هنگام عقلاً لازم است که قید را تحصیل کند تا واجب مقید ایجاد گردد.

و نستخلص من ذلك: أولاً: أنه كلما كان القيد قيداً للوجوب فقط فلا يكون المكلف مسئولاً عن إيجاد القيد.

و از این مطالب نتیجه می گیریم که اولاً: هرگاه که قید، تنها قید وجوب باشد، پس مکلف مسئول ایجاد قید نیست.

و ثانياً: أنه كلما كان القيد قيداً للواجب فقط، فالمكلف مسئول عن إيجاد القيد.

و ثانياً: هرگاه که قید، تنها قید واجب باشد، پس مکلف مسئول ایجاد قید است.

و ثالثاً: انه كلما كان القيد قيداً للوجوب و للواجب معاً، فالمكلف غير مسئول عن إيجاد القيد، و لكنه مسئول عن إيجاد المقيد حينما يكون القيد موجوداً.

و ثالثاً: هرگاه که قید، همزمان قید وجوب و واجب باشد، پس مکلف مسئول ایجاد قید نیست، ولی مسئول ایجاد مقید است هنگامی که قید موجود است.

SCO۲:۲۶:۴۴

تطبيق قاعده استحاله تكليف به غير مقدور در مقام

اگر ما نتایج حاصل شده در این بحث را، به قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور^۱ ضمیمه کنیم، می توانیم بگوییم که هر قیدی که صرفاً در واجب مأخوذ باشد باید مقدور مکلف و تحت اختیار او باشد؛ چراکه این قیود تحت مسئولیت مکلف می باشند و مکلف در قبال آنها وظیفه دارد، پس عقلاً لازم است که مقدور مکلف باشد تا مسئولیت مکلف در قبال آنها معقول باشد، زیرا محال است که تکلیف به غیر مقدور تعلق گیرد و نیز محال است که مکلف نسبت به آنچه مقدور نیست، مسئول باشد.

۱. ان المولى يستحيل ان يصدر منه تكليف بغير المقدور في عالم التشريع، و لو لم يرتب عليه إدانة و مؤاخذه للمكلف، فليست الإدانة وحدها مشروطة بالقدرة بل التكليف ذاته مشروط بها أيضاً ... و من هنا كان كل تكليف مشروطاً بالقدرة على متعلقة بدون فرق بين التكاليف الإلزامية و غيرها. و كما يشترط في التكليف الطلبى (الوجوب و الاستحباب) القدرة على الفعل، كذلك يشترط الشيء نفسه في التكليف الزجرى (الحرمة و الكراهة) لأن الزجر عما لا يقدر المكلف على إيجاده، أو عن الامتناع عنه، غير معقول أيضاً. (دروس في علم الاصول، حلقه ثانی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، قاعدة استحالة التكليف بغير المقدور).

اما اگر قیدی مربوط به وجوب بود، لازم نیست مقدور مکلف باشد، پس هم می‌تواند مقدور باشد، مثل استطاعت و هم می‌تواند غیر مقدور باشد، مثل زوال شمس.

تطبيق

و إذا ضمنا إلى هذه النتائج ما تقدم من أنه لا إدانة بدون قدرة، و ان القدرة شرط في التكليف، نستطيع ان نستنتج القاعدة القائلة: إن كل القيود التي تؤخذ في الواجب دون الوجوب، لا بد أن تكون اختيارية و مقدورة للمكلف،

و هنگامی که این نتایج را به آنچه گذشت -که عبارت بود از اینکه هیچ مسئولیتی بدون قدرت وجود ندارد و قدرت شرط تکلیف است- ضمیمه کنیم، می‌توانیم قاعده‌ای را استنتاج کنیم که می‌گوید: هر قیدی که (تنها) در واجب، نه در وجوب، اخذ شده باشد به ناچار باید اختیاری و مقدور مکلف باشد.

لأن المكلف مسئول عن توفيرها، كما عرفنا آنفا، و لا مسؤولية و لا تكليف إلا بالمقدور، فلا بد إذن أن تكون مقدورة، چراکه مکلف مسئول اتیان آن است -همان‌طور که اندکی قبل دانستیم- و مسئولیت و تکلیف نیست مگر به مقدور، پس به ناچار این قید باید مقدور باشد.

و هذا خلافا لقيود الوجوب فانها قد تكون مقدورة كالاستطاعة، و قد لا تكون كزوال الشمس، لأن المكلف غير مسئول عن إيجادها^۱.

و این بر خلاف قیود وجوب است؛ چراکه آنها گاهی مقدور هستند، مانند استطاعت و گاهی مقدور نیستند، مانند زوال شمس چون مکلف مسئول ایجاد آنها نیست.

SC03:32:59

^۱. مرجع ضمیر: قیود الوجوب

چکیده

۱. قیود تکلیف بر دو گونه است: گاهی بر مکلف واجب است این قیود و مقدمات را فراهم کند، به طوری که اگر این قید را فراهم نکند نسبت به ترک امری که به واجب خورده است، عاصی خواهد بود. گاهی هم مکلف نسبت به تحصیل آنها ملزم نیست و مکلف با ترک واجب که به واسطه عدم تحصیل قید رخ داده است، عاصی شمرده نمی شود.
۲. قیودی که به وجوب مربوط باشد تحصیلش بر مکلف واجب نیست. به این معنا که مکلف از ناحیه وجوب در قبال این قید مسئول نخواهد بود؛ زیرا قبل از وجود قید، وجوبی نیست تا مسئولیت بیاورد و بعد از وجود قید که وجوب می آید، وجوب تحصیل قید، تحصیل حاصل و محال است.
۳. اگر قید تنها به واجب تعلق داشته باشد، بر مکلف واجب است آن را تحصیل کند؛ زیرا در این حالت، متعلق حکم متشکل از مقید و تقید است و برای اتیان تقید، عقلاً لازم است که قید آورده شود؛ چون قید، علت تقید است.
۴. اگر قید به واجب و وجوب تعلق داشته باشد، حکمش همانند قید وجوب است و مکلف در صورت موجود شدن قید، وظیفه دارد واجب را مقیداً به قید اتیان کند.
۵. از ضمیمه این مطلب که قیودی که فقط به واجب تعلق گرفته اند لزوم تحصیل دارند به قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور می توان نتیجه گرفت که هرگاه قیدی قید واجب بود باید اختیاری و مقدور مکلف باشد.